

راههای دستیابی به اجر دنیوی و اخروی از منظر قرآن

نسرین انصاریان^۱

^۱ پایان دوره سطح ۴ حوزه رشته تفسیر تطبیقی، در حال تدوین رساله علمی

نویسنده مسئول:

نسرین انصاریان

چکیده

در ادیان الهی، پیرامون آثار و نتایج اعمال، سخنان مبسوطی آورده شده در آموزه های اسلام نیز در این رابطه از واژگان گوناگونی استفاده شده یکی از آن واژگان «اجر» است، در قرآن برخی آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته اشاره به اجر دنیوی و برخی اشاره به اجر اخروی دارد، در این نوشته به تحلیل آیات پیرامون اجر دنیوی و اخروی پرداخته شد؛ اهمیت مطلب این است که با شناخت اجور دنیوی و اخروی و شرایط تحقق آنها، شخص اعمال خود را به نحوی انجام می‌دهد که هم در دنیا سزاوار اجرت گشته و هم در آخرت شایستگی اجر اخروی را داشته باشد؛ این پژوهش با بهره‌مندی از روش تحقیق عقلی و وحیانی به روش گردآوری کتابخانه‌ای و با پردازش توصیفی تحلیلی به تعریف و تبیین واژه «اجر» پرداخته و با عنایت به موارد استعمال آن در قرآن به دنبال رسیدن به عنصر کلیدی و عامل اساسی اجرهای قرآنی بود؛ دستاورد پژوهش این شد که برای دریافت اجر دنیوی نیت الهی داشتن ضرورت ندارد ولی برای آراستگی به اجر اخروی انگیزه الهی داشتن شرط اصلی است با توجه به این مطلب بر هر مسلمانی شایسته است که در انجام تمامی امور خود قصد و نیت خالصانه داشته باشد که علاوه بر اجر دنیوی از اجر اخروی نیز بهره مند گردد.

کلمات کلیدی: اجر منفعت دنیوی، اجر عمل دنیوی، نیت الهی، اجر رسالت، اجر اخروی.

۱. مقدمه

در طول تاریخ ادیان الهی، همواره بحث از نتیجه اعمال در دنیا و آخرت مطرح بوده، که با الفاظ گوناگونی از آن یاد می‌شده مانند: حساب، جزا، کیفر، مؤاخذه، ثواب، عقاب و... یکی از این الفاظ «اجر» است که در قرآن برای امور دنیوی و اخروی استعمال شده پرداختن به معنای لغوی و استعمال این واژه در قرآن و دقت در آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته این اهمیت را دارد که انسان با برخی از اعمالی که در اسلام موجب اجر دنیوی می‌شوند و کیفیت پرداخت آن اجور دنیوی آشنا می‌گردد علاوه بر آن پی می‌برد که اعمال خود را با چه کیفیتی انجام دهد که شایستگی متلبس شدن به اجر عظیم اخروی را داشته باشد.

پیشینه تاریخی این مطلب به صدر اسلام برمی‌گردد به گونه‌ای که ائمه (ع) در پاسخ به پرسش‌های مسلمانان در مورد اجر هر عمل در آخرت، احادیثی را بیان می‌کردند که در کتب روایی به وفور یافت می‌شود.

پیشینه نگارشی آن نیز به همان قرون اولیه اسلام برمی‌گردد در ابتدا اندیشمندان دینی در لابلای مطالب فصلی را به این موضوع اختصاص می‌دادند مانند کتب: «الأدب المفرد، ص ۲۱۳» و «الأدب الشرعیة و المنح المرعیة، ج ۱، ص ۲۰۳» و «شرح محقق خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۴۰۷» و «الادب النبوی، ص ۹۹» و «رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، ص ۴۶» و «موسوعه نضره النعیم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم صلی الله علیه و سلم، ج ۱، ص ۴۹۹». مفسرین نیز در ضمن تفسیر ترتیبی در برخورد با آیاتی که این واژه یا مشتقات آن استعمال شده در این رابطه اظهار نظر می‌کردند.

در سالهای اخیر نیز برخی پایان نامه‌ها قریب به همین موضوع نوشته شده از جمله «تلقى علامه طباطبائی از نحوه جزاء دنیوی و اخروی اعمال و مقایسه آن با منابع قرآنی و روایی» نوشته محمد خسروی در سال ۱۳۹۵ که در این پایان نامه محور بحث نظرات علامه طباطبائی در این زمینه بوده؛ پایان نامه دیگری با عنوان «بررسی نظام پاداش و کیفر اخروی در قرآن کریم» نوشته فاطمه نصرالله قرابی در سال ۱۳۸۶، به رشته تحریر در آمده (اصل و چکیده پایان نامه یافت نشد) مقاله ای نیز با عنوان «واژه اجر در قرآن» توسط عباس کوثری در سال ۱۳۹۶ در مجله راسخون چاپ شده که در آن سه معنای پاداش عمل نیک، مهریه و مزد کار برای اجر بیان شده در این مقاله همه معانی اجر و استعمالات آن در قرآن بررسی نشده.

با بررسی‌های به عمل آمده پیرامون موضوع «اجرهای دنیوی و اخروی در قرآن» تاکنون مطلبی نوشته نشده لذا در این نوشته سعی شده به این مطلب پرداخته شود گامهای لازم برای رسیدن به این امر پاسخ به پرسش‌های زیر است.

تفاوت اجر دنیوی و اخروی در قرآن چیست؟

چه آیاتی بر اجر منفعت دنیوی دلالت دارد؟

چه آیاتی بر اجر عمل دنیوی دلالت دارد؟

بر اساس آیات الهی اجر رسالت انبیاء (س) چیست؟

اجر اخروی اعمال انسان در گرو چیست؟

۲. مفهوم شناسی

ریشه «اجر»، «ا ج ر» است که لغویون آن را جزای عمل و عطا به ازاء عمل انجام شده، معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ج ۶، ص ۱۷ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹ و مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۲ و جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۷۶ و موسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۲۹ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵).

از واژه‌های پر بسامد آن «اجور» است که عرب، به چوب یا گچ یا ... که برای جبران شکستگی استخوان به کار می‌رود می‌گوید (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۷۳ و ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۱۲۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵ و فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴).

لذا ابن فارس برای آن دو معنا قائل است «اجاره» و «جبران شکستگی استخوان»؛ معنی جامع آنها را هم این می‌داند که اجاره، جبران کننده ضرر عامل است همان طور که چوب یا گچ استفاده شده برای استخوان شکسته، جبران کننده عمل استخوان است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۲).

از نظر اصطلاحی این واژه در مواردی به کار می‌رود که:

الف) عقد و تعهد یا جاری مجرای آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴).

برخی از مفسران نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۵۴ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۳۶۰ و خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۹).

ب) بدل از عمل یا منفعت باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹).

ج) منفعت آن از جنس عمل نباشد بلکه به ازای عمل عطا گردد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹).

برخی مفسران نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۱۴۲).

لذا می‌توان معنای اصطلاحی آن را این گونه بیان کرد: «اجر، پاداشی است در مقابل عمل یا منفعت که از جنس آن عمل و منفعت نیست».

یکی از مفسران ضمن پذیرش این قیود در تعریف اصطلاحی اجر، اضافه کرده که بعد از زمان نزول فید «معلوم بودن آن پاداش» نیز به معنای اصطلاحی «اجر» اضافه شده است (رضا، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۰).

۳. استعمال واژه «اجر» در قرآن

واژه «اجر» و مشتقات آن در قرآن ۱۰۸ بار و در ۳۹ سوره به کار رفته که گاهی مراد از آن اجر دنیوی و گاهی اجر اخروی است؛ دو تفاوت در اجر دنیوی و اخروی در قرآن دیده میشود اول داشتن نیت قرب الی الله در عمل، و عدم آن است در دنیا شرط ضروری برای گرفتن اجرت، عمل است خواه در آن نیت قرب الی الله باشد و یا نباشد ولی برای اجر اخروی علاوه بر عمل، متصف بودن به نیت الهی ضروری است تفاوت دوم این که اجر دنیوی موقت و اجر اخروی دائمی است.

۳.۱. اجر دنیوی

مراد از اجر در برخی آیات اجر دنیوی است که به ازای اعمال خاصی به انسان داده می‌شود از جمله:

الف) ار در مقابل منفعت

در برخی آیات هرگاه انسان موجب رساندن منفعتی به دیگری شود سزاوار «اجر» است که شامل امور زیر می‌شود:

- مهریه زن

در آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» (نساء: ۲۴) «اگر زنی را متعه کردید واجب است اجرتشان را بپردازید...» برخی از لغویون واژه «اجور» را به معنی پرداخت صدق در ازدواج وقت دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹).

برخی نیز «اجور» در آیه را به معنی مهریه در نکاح گرفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۷۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۲۸ و مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۴۶).

برخی از مفسران نیز آمدن لفظ «اجور» را دلیل بر موقتی بودن امر ازدواج دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۶۷ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۸۸ و ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۱۵ و طباطبائی، ۱۴۷۴، ج ۴، ص ۴۳۲ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷ و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۶۷).

مفسرانی که «اجور» را به معنی مهریه در نکاح دانسته‌اند علت آمدن لفظ «اجور» به جای مهریه را این طور بیان کرده‌اند که مهریه بدل از عین نیست بلکه بدل از منفعت است لذا در آیه لفظ «اجور» آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۰ و سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۵۸۹).

دلیل مفسرانی هم که مراد آیه را ازدواج موقت دانسته‌اند این است که بنابر برخی اقوال در قرائت آیه «الی اجل مسمی» بوده است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹۴ و جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۰ و کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۳ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷).

قول صحیح این است که لفظ «اجور» در آیه برای متعه به کار رفته که عقدی شبیه اجاره بوده و به هدف استمتاع انجام می‌گیرد؛ پیداست که متعه امری دنیوی است و در آن قصد و نیت الهی داشتن شرط نیست پس مراد از «اجور» در آیه اجر دنیوی است.

در آیه «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (نساء: ۲۵) «و کسی که از شما توانایی مالی برای ازدواج زنان آزاد و عفیف و مؤمن ندارد می‌تواند با کنیزان به ظاهر مؤمنه‌ای که سایر مؤمنین دارند ازدواج کند، و خدا به ایمان واقعی شما داناتر است، پس با کنیزان با اجازه مولایشان ازدواج کنید، و کابین آنان را بطور پسندیده بپردازید...» در مراد از «أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» اختلاف نظر وجود دارد:

- برخی مراد از «اجور» را مهریه و مراد از معروف را معتاد و متعارف بودن و تاخیر نیانداختن دانسته‌اند، پس آیه حاکی از ازدواج دائم با کنیزان و پرداخت مهریه آنان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۹۳ و مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۷۲ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۴۹).

- برخی دیگر معتقدند مراد از اجور پرداخت نفقه بوده، و لفظ «معروف» می‌رساند که فرد ملزم به پرداخت آن است و اگر مراد از «اجور» مهریه بود واژه «معروف» برای بیان مشخص کردن آن ضرورتی نداشت زیرا شکی نیست که مهریه باید مشخص گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۳).

هر یک از دو احتمال را بپذیریم در این بحث فرقی ندارد زیرا در هر دو مورد با انجام یک عهد، بهره‌مندی از یک منفعت دنیایی در قبال اعطاء مال مشخصی صورت گرفته که در آن نیت الهی داشتن شرط نیست لذا واژه «اجور» در این آیه نیز اجری دنیوی را می‌رساند.

آیه ۵ مائده «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (مائده: ۵) «امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد، و نیز طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است، و نیز زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب، که قبل از شما مسلمانان دارای کتاب آسمانی بودند، برای شما حلال است، البته بشرط اینکه اجرتشان را بدهید...» آیه در مورد ازدواج با زنان اهل کتاب است و در آن دو دیدگاه وجود دارد:

گروهی معتقدند که آیه بر جواز ازدواج موقت با زنان اهل کتاب دلالت می‌کند؛ دلیل آنان دو چیز است اول این که واژه «اجور» برای متعه به کار می‌رود و دوم این که برخی روایات اهل بیت (ع) با متعه بودن آن سازگارتر است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۰۵).

برخی نیز آن را نکاح دائم می‌دانند و شبهه آمدن «اجور» را این گونه برطرف می‌کنند که هر چند در نکاح دائم واژه «مهریه» استعمال می‌شود ولی در این آیه از باب مجاز مرسل یا استعاره «مهریه»، «اجور» نامیده شده به دلیل این که از منافع حاصل از عقد نکاح بهره می‌برند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۷ و میدی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۷ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۹۴ و ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۱ و شنیطی، ۱۴۲۷، ج ۸، ص ۱۱۰).

اگر مهریه حقیقتاً «اجور» باشد واجب است که مدت انتفاع آن مشخص گردد در این صورت آیه بر ازدواج موقت دلالت دارد و نه دائم، زیرا همان طور که گفته شده یکی از ویژگیهای اجر دنیوی موقتی بودن آن است مگر طبق نظر دوم، «اجور» برای عقد دائم از باب مجاز باشد در هر دو حالت مراد از «اجور» اجر دنیوی است.

آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ أَتَيْتِ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ...» (احزاب: ۵۰) «ای پیامبر اسلام! ما همسرانت را برایت حلال کردیم، چه آنها که حق شان را داده‌ای، و چه آنها که کنیز تو هستند...» در این آیه نیز مانند آیه قبل دو نظر عقد موقت و دائم با همان دلایل محتمل است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۴۷).

برخی از لغویان نیز دلالت اجور بر مهریه از باب مجاز در این آیه را متذکر شده‌اند (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۲ و ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۸۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰).

علاوه بر آن، این آیه با توجه به این که خطاب به پیامبر (ص) است سنت حسنهای را بیان میکند و آن این که «آتیت أُجُورَهُنَّ» به معنای معین کردن و پرداخت فوری مهریه است که بهتر از این است که یا اصلاً مهریه معین نشود و یا معین شود ولی پرداخت آن به تأخیر افتد (ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۸ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۲۰۵ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ج

۴، ص ۲۳۵ و زمخشری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۴۹ و طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۴۰ و خطیب شربینی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۳۲۴ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۲۹ و ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۴۷.

پس این آیه هم دلالت بر پرداخت سریع مهریه و هم اجری دنیوی بودن آن می‌کند.

آیه «...لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ...» (ممتحنه: ۱۰) «...و اگر آنها را نکاح کنید و مهرشان را بدهید مرتکب گناهی نشده‌اید...»

نیز مانند دو آیه قبل است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۲ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۵۲۲ و محلی، ۱۴۱۶، ص ۱۱۰ و کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۳۵ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۲۰۹ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۰۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۳۹).

- اجرت شیر دهی

آیه «...فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (طلاق: ۶) «... اگر فرزندان شما را شیر می‌دهند، مزدشان را بدهید...» اجرت شیردهی را بر عهده پدر قرار می‌دهد زیرا نفقه فرزند بر عهده پدر است (فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۱۶۴ و طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۷ و ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۳۳۵ و ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۲۹۴ و طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۳۲ و طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۵۸).

شیر دهی عملی است دنیوی که در آن انگیزه الهی داشتن هر چند شایسته است ولی شرط نیست.

ب) اجرت در مقابل عمل

دو آیه «وَجَاءَ السَّحْرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» (اعراف: ۱۱۳) «و فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ان لنا لأجراً إن كنا نحن الغالبين» (شعراء: ۱۴) «جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند: اگر غلبه یابیم، ما را پاداشی هست؟» پیرامون جریان موسی (ع) با فرعون و ساحران است که پس از آن که موسی (ع) در برابر فرعون ادعای نبوت کرد فرعون ساحران را از اطراف مملکت جمع کرده و جریان را با آنان در میان گذاشت ساحران قبل از زور آزمایی برای عمل خود مزدی خواستند، در آیه ۱۱۳ اعراف در خواست خود را به صورت خبری بیان کردند و گفتند «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» که این گونه تعبیرات یعنی افاده طلب و تقاضا به صورت خبر در کلام عرب شایع است این احتمال هم هست که جمله استفهامی بوده و حرف استفهام از اولش افتاده ولی در آیه ۴۱ شعراء تقاضای آنها به صورت استفهامی آمده «أَإِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۳۸ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۱۷۹ و ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۶۹ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۱۰ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۳۳ و ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹۷ و ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۳۲ و جزائری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۸۵ و ارمی علوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۵ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۷۴).

به هر حال آیه می‌رساند که ساحران با فرعون عهد بستند که در برابر عملی که انجام می‌دهند مزدی بگیرند، عمل معهود دنیوی بوده و مراد از «اجر» در آیه نیز اجری دنیوی است که مسلماً در آن انگیزه الهی مطرح نیست.

آیه ۷۷ کهف «فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوا لَهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف: ۷۷) «پس برفتند تا به دهکده‌ای رسیدند و از اهل آن خوردنی خواستند و آنها از مهمان کردنشان دریغ ورزیدند، در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست بیفتد، پس آن را به پا داشت و گفت: کاش برای این کار مزدی می‌گرفتی»

این آیه در مورد سفر پر ماجرای حضرت موسی (ع) با حضرت خضر (ع) است که در برهه‌ای از آن سفر به قریه‌ای رسیدند و از اهالی آن غذا خواستند، ولی اهالی از دادن غذا خودداری کردند، علی‌الرغم این حضرت خضر (ع) دیواری در آن قریه را که نزدیک بود فرود آید بر پا کرد و مانع ویرانیش شود و موسی (ع) اعتراض کرد که چرا در قبال این عمل اجرتی طلب نکردی.

مراد از «اجر» در این آیه نیز دریافت دستمزد در برابر انجام عمل است که اجری دنیوی به حساب می‌آید.

آیه «و فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...» (قصص: ۲۵) «چیزی نگذشت که یکی از آن دو زن که با حالت شرمگین راه می‌رفت به سوی موسی آمد و گفت پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت را بدهد...»

این آیه جریان برخورد حضرت موسی (ع) با دختران حضرت شعیب (ع) را مطرح می‌کند که زمانی که موسی (ع) در راه جمعی از شبانان را دید که برای گوسفندانشان از چاه آب می‌کشند و دو دختر در گوشه‌ای ایستاده و از ورود گوسفندانشان برای خوردن آب جلوگیری می‌کنند؛ از دختران علت این عمل را جویا شد و آنها گفتند ما زنانی ناتوان هستیم و پدرمان هم پیر است و توان نگهداری و آب دادن گوسفندان را ندارد، منتظر می‌مانیم تا چوپانان این‌جا را ترک کنند، موسی (ع) برای آن

دو از چاه آب بیرون آورد و گوسفندانشان را سیراب کرد و بعد در سایه‌ای آرامید، دو دختر جوان به نزد پدر رفته و جریان را بیان کردند و پدر از آنها خواست که او را بیاورند تا پاداش نیکی‌اش را بپردازد.

در این آیه نیز مراد از «أَجْرٌ مَا سَقَيْتَ لَنَا» دریافت دستمزد در قبال انجام عمل است که اجری دینوی محسوب می‌شود.

۲.۳. اجر اخروی

در برخی آیات مراد از «اجر» اجر اخروی است که به ازای اعمال خاصی به انسان داده می‌شود از جمله:

الف) اجر رسالت

از آنجائی که عملی که در راستای رسالت انبیاء (س) انجام گرفته، مقرون به خلوص نیت و در نهایت آن بوده اجر آن دنیوی و از طرف مردم نخواهد بود بلکه اخروی و از جانب خداست؛ همان طور که آمدن جار و مجرور «علی الله» در آیه «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ...» (یونس: ۷۲) و «عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» در آیه ۱۰۹ شعرا «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۰۹) «برای پیغمبری خود از شما مزدی نمی‌خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست» و آیات دیگر که این معنا را می‌رسانند به از جانب خدا بودن اجر رسالت و التزام الهی در این امر اشاره دارند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۱۴۲).

آیاتی در قرآن حاکی از عدم مطالبه اجر رسالت از جانب انبیاء (ع) است که دلیل آن را چند امر دانسته‌اند از جمله:

- هر گاه انسان از انجام عملی طمع نداشته باشد قولش بیشتر اثر می‌کند پس طلب نکردن اجر از طرف انبیاء (س) موجب می‌شود که تاثیر سخنان آنان در بین مردم بیشتر باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۸۵).

- اگر نبی (س) طلب اجر کند این احتمال متصور است که برای جلب منفعت خود، امر رسالت را انجام داده در نتیجه به کذب متهم می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۱۹۵).

- تبلیغ بر انبیاء (س) واجب بوده و طلب اجر در ادا واجب؛ برای مردم شایسته نیست پس به طریق اولی برای انبیاء (س) روا نمی‌باشد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۶۶).

- خدا در آیه ۷۷ نساء در صفت دنیا فرموده «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» و عقل نمی‌پسندد که انبیاء (س) اخس اشیاء را طلب کرده باشند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۵۹۳).

با عنایت به این دلایل مسلماً هیچ یک از انبیاء (س) در قبال رسالت خود اجر دنیوی طلب نکردند ولی در قرآن تنها از زبان نه تن از آنان این سخن بیان شده؛ این پیامبران عبارتند از نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، سه تن از پیامبران در سوره یاسین و نبی مکرم اسلام (ص).

در آیه «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ...» (یونس: ۷۲)؛ و «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۰۹) عدم مطالبه اجر رسالت از قول حضرت نوح (ع) مطرح شده است.

عبارات آیه ۱۰۹ شعراء در آیه ۱۲۷ همان سوره برای حضرت هود (ع) و در آیه ۱۴۵ برای حضرت صالح (ع) و در آیه ۱۶۴ برای حضرت لوط (ع) و در آیه ۱۸۰ برای حضرت شعیب (ع) تکرار شده است.

درباره حضرت هود (ع)، آیه ۵۱ هود «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...» (هود: ۵۱) «ای مردم من از شما در برابر دعوتم مزدی نمی‌خواهم...» نیز آمده است.

آیه «... إِنِّي أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (یس: ۲۱) «پیروی کنید کسانی را که هم راه‌یافتگانند و هم به طمع مزد شما را به پیروی خود نمی‌خوانند» پیامون سه تن از رسولان است که اکثر مفسران آنها را رسولان حضرت عیسی (ع) دانسته-

اند (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ۱۱۸ و طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۲۷۵ و ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۲۴ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۵۵ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۹ و محلی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۴۲).

ولی در نام آن رسولان اختلاف است:

«یونس و شمعون و تومان» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۵۷۷).

«تومان و طالوس و شمعون» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۸).

«شمعون و یوحنا و بولس» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۵۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۳۴۲).

به هر حال آیه در مورد اهل انطاکیه است که به پرستش اصنام مشغول بوده و بتکده‌های فراوانی داشتند و سه رسول الهی برای هدایت آنها ارسال شد که همگی در قبال هدایتشان از مردم مزدی طلب نکردند.

نهمین پیامبر در این رابطه نبی اسلام (ص) است. آیات پیامون اجر رسالت آن بزرگوار را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

- آیاتی که می‌رسانند نبی اسلام (ص) اجری در ازاء رسالتش طلب نکرده از جمله آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...» (ص: ۸۶) «بگو من از شما در مقابل رسالتم اجری نمی‌خواهم...».

-آیه‌ای که اجر رسالت را به نفع خود مردم میدانند مانند آیه ۴۷ سبأ «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ...» (سبأ: ۴۷) «بگو هر مزد و پاداشی که از شما خواسته‌ام برای خود شما است...».

-آیاتی که به صورت جمله استثنائیه بیان شده از جمله آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷) «(ای پیغمبر) بگو من از شما پاداش رسالت نمی‌خواهم، تنها پاداش من همین کافی است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند» و آیه «...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۲۳) «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقرباء...».

با نگاه ابتدائی به دو آیه اخیر به نظر می‌رسد نبی اسلام (ص) اجری را در قبال رسالتش از مردم طلب کرده ولی با در کنار گذاشتن این دو آیه با آیه ۴۷ سبأ که اجر رسالت را به نفع مردم می‌داند در واقع نبی (ص) اجری برای خود نخواسته و با کنار هم گذاشتن سه آیه در کنار آیه ص: ۸۶ صحت این امر مشخص می‌گردد.

ب) اجر اعمال انسان

بیشترین آیاتی که واژه «اجر» در آن استعمال شده مربوط به آیاتی است که اجر اخروی اعمال انسان را بیان می‌کند در همه این آیات اجر برای عملی آمده که عامل نیت الهی داشته است. واضحترین آیات در این رابطه آیات ۵۸ عنکبوت و ۷۴ زمر و ۱۳۶ آل عمران هستند که در آنها «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» آمده است.

در برخی آیات به عنوان «ضایع نکردن اجر مومنین» (آل عمران: ۱۷۱) یا مصلحین (اعراف: ۱۷۰) یا محسنین (هود: ۱۱۵) و توبه: ۱۲۰ و ۵۶ یوسف: ۵۶ و ۹۰) و یا با عبارت «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف: ۳۰) آمده است و مسلماً برای این اعمال نیت الهی لازم است.

اجر اخروی در ۴ آیه با صفت «غیر ممنون» آمده این نکته قابل توجه است که در قرآن همه مواردی که صفت «غیر ممنون» آمده برای اجر اخروی است که در آیات فصلت: ۸ و انشقاق: ۲۵ و تین: ۶ برای «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده و در قلم: ۳ با عنوان «لک» برای پیامبر اسلام (ص) آمده است، در مورد انسانها ذکر ایمان با عمل صالح حاکی از نقش نیت در اجر اخروی است و در مورد نبی (ص) نیز داشتن نیت خالص مسلم است.

۵ مورد واژه «اجر اخروی» با صفت «کبیر» آمده که در آیات هود: ۱۱ و اسرا: ۹ و فاطر: ۷ برای «عملوا لصالحت» آمده و در آیات حدید: ۷ و ملک: ۱۲ برای افرادی است که در کنار ایمان، انفاق و خشیت الهی داشته‌اند، نیت الهی داشتن در عمل صالح و انفاق و خشیت الهی از بدیهیات است.

۴ مورد با صفت «کریم» آمده که در دو آیه حدید: ۱۱ و ۱۸ برای قرض حسنه دهندگان و در ۱۱ یس: ۱۱ برای خشیت از خداوند و در احزاب: ۴۴ برای مومنان و ذاکرین الی الله است که پایه و اساس همه این اعمال انگیزه الهی است. در آیات کهف: ۲ و فتح: ۱۶ برای مومنانی که اطاعت خدا و عمل صالح را انجام داده‌اند «اجر حسن» آمده که بنا بر آموزه‌های اسلامی شرط اصلی برای قبولی طاعات نیت الهی داشتن است.

۲۰ آیه در قرآن که بیان کننده اجر اخروی است با صفت «عظیم» آمده و مستحقین آن این افراد هستند:

مومنین: «وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۴۶)

مومنین عبادت کننده: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۳۵)

«...الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۶۲).

مومنین و متقین: «... وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۹).

متقین: «...مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (۵ طلاق).

متقین و محسنین: «...الَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۲).

مومنین مجاهد: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولَى الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵).

«...وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴).

«خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه: ۲۲).

مومنین و عاملین به عمل صالح: «...وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹).

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۹).
 عاملین به عمل حسنه: «وَأِنْ كُنْتُمْ تَرُدُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ أَلَمَ اللَّهِ لَظَنًّا لِمَنْ كَفَرَ بِهِ وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۹).
 «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (نساء: ۴۰).
 «...وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمّل: ۲۰)
 احترام گذاردگان به نبی (ص): «إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَوْامِرَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات: ۳).

مطیعین خدا و رسول (ص): «...وَإِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۶۷).
 «...وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰).

گویاترین آیات در این زمینه آیات زیر است:

«...وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۴).

این آیه شرط اصلی برخورداری از «اجر عظیم اخروی» را رضایت الهی می‌داند و آیات «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال: ۲۸) «و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه است و اینکه نزد خداوند اجر عظیم است» و «وَأَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن: ۱۵) همین مفهوم را از جهت منفی آن بیان و کسب اجر برای رسیدن به فوائد دنیوی را کاملاً رد می‌کند.

اجر اخروی، وعده‌ای الهی است که در آیات آل عمران: ۵۷ و ۱۸۵ و نساء: ۱۷۳ و ۳۰ فاطر: ۳۰ با عنوان «توفیه اجر» و در آیات محمد: ۳۶ و نساء: ۱۵۲ با عنوان «ایتای اجر» آمده؛ این آیات می‌رسانند که وفا به اجر اخروی از طرف خداوند حتمی است.

نتیجه گیری

تفاوت اجر دنیوی و اخروی این است که اولاً اجر دنیوی موقتی و اجر اخروی دائمی است ثانیاً در اجر دنیوی شرط نیت الهی داشتن در عمل هر چند شایسته است ولی ضروری نیست ولی برای دریافت اجر اخروی شرط انگیزه الهی داشتن در اعمال ضروری است.

در قرآن آیاتی که دلالت بر اجر منفعت دنیوی می‌کنند آیاتی هستند که به بیان صداق و مهریه زنان و اجرت شیر دهی می‌پردازند.

در قرآن آیات مربوط به دستمزد موسی (ع) برای سیراب کردن گوسفندان، دستمزد خضر (ع) برای برپائی دیوار در معرض ویرانی و دستمزد ساحران فرعون، بر اجرت عمل دنیوی دلالت می‌کنند.

اجر رسالت انبیاء (ع) به دلیل وجود نیت خالص آنها دنیوی و از طرف مردم نبوده بلکه اجر اخروی و الهی است.

آیات بیانگر اجر اخروی، شرط بهره‌مندی از آن اجر را عمل صالحی می‌داند که تنها برای رضایت الهی انجام شده باشد.

منابع و مراجع

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، ۱۱ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، ۲ جلد، شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ ه.ق.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه التاريخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق.
۶. ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفكر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق.
۷. ابو عبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، ۲ جلد، مکتبہ الخانجی - مصر - قاهره، چاپ: ۱، ۱۳۸۱ ه.ق.
۸. ارمی علوی، محمد امین بن عبدالله، تفسیر حدائق الروح و الريحان فی روابی علوم القرآن، ۳۲ جلد، دار طوق النجاة - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
۹. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۲. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۳. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)، ۱۱ جلد، دانشگاه تهران - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ق.
۱۴. جزیری، نعمت الله بن عبدالله، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، نور وحی - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۸۸ ه.ش.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ه.ق.
۱۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، ۱۰ جلد، دار الفكر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
۱۷. خازن، علی بن محمد، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۸. خطیب شربینی، محمد بن احمد، تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۵ ه.ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۰. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ۱۲ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۲. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ۳ جلد، دار الفكر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲۳. سیواسی، احمد بن محمود، عیون التفاسیر، ۴ جلد، دار صادر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۷ ه.ق.
۲۴. شنقیطی، محمد امین، أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، ۱۰ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۷ ه.ق.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، جلد ۶، دار الکتب الثقافی - اردن - اربد، چاپ: ۱، ۲۰۰۸ م.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ه.ش.
۲۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، جلد ۶، مرتضوی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
۳۰. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، اسلام - ایران - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۶۹ ه.ش.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۲۰ ه.ق.
۳۲. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن (فراء)، ۳ جلد، الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر - قاهره، چاپ: ۲، ۱۹۸۰ م.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲ جلد، موسسه دار الهجرة - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۶. قاسمی، جمال الدین، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، ۹ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۷. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الاسلامیه - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۱ ه.ش.
۳۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، ۳ جلد، الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر - قاهره، چاپ: ۳، ۲۰۰۰ م.
۳۹. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، زبدة التفاسیر، ۷ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۲۳ ه.ق.
۴۰. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، ۱۰ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۶ ه.ق.
۴۱. محلی، محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، ۱ جلد، مؤسسه النور للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ ه.ق.
۴۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۴۳. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ جلد، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.
۴۴. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۳ ه.ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
۴۶. موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، ۲ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی - قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴۷. میبدی، احمد بن محمد، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی از کشف الاسرار، ۲ جلد، اقبال - ایران - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۵۲ ه.ش.